

## راز گشایی از خیانت زن در قتل شوهرش!

**گروه حوادث** - زن خیانتکار پس از اعتراف هولناک پسر مورد علاقه اش به قتل عمد شوهرش همدمست وی شناخته شد و هر دو عامل جنایت به قصاص نفس محکوم شدند.

۵ خرداد سال جاری مرد میانسالی با مراجعه به کلانتری ۱۵۱ یافت آباد از مرگ مشکوک پسرش خبر داد و گفت: من از عروسم به خاطر سهل انگاری در مراقبت از پسر و مرگ او شکایت دارم خواهش می‌کنم به من کمک کنید.

پس از اعلام پدر عوارضات تحقیقات توسط ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران آغاز و گزارش این مرگ مشکوک به بازپرس محمدهدی براعه از شعبه سوم دادرسی امور جنایی تهران مخابره شد.

در تحقیقات ابتدایی مشخص شد مرگ این مرد ۲۷ ساله به نام حامد معمایی است تیم تحقیق در نخستین گام به بازجویی از همسر این مرد که حدیث نام دارد پرداخت.

حدیث به تیم جنایی گفت: شوهرم پس از خوردن مشروب به کما فرورفت و من بلافاصله با اورژانس تماس گرفتم خیلی زود شوهرم را به بیمارستان انتقال دادیم تا اینکه هنوز ۲۴ ساعت نگذشته بود که حامد به کام مرگ فرورفت.

پدر قربانی نیز هم‌زمان به بازپرس براعه گفت: از چند ماه قبل متوجه رابطه پنهانی عروسم با مرد غریبه ای شده بودیم، بارها سعی کردم به او بفهمانم که کارش اشتباه است و این مسئله از لحاظ شرعی و قانونی برایش دردسر ساز خواهد شد اما او هر بار این مسئله را منکر می‌شد تا اینکه از فروردین ماه اختلاف پسریم با او شدت گرفت و از آن به بعد همه متوجه ارتباط مخفی او شده بودم عروسم هر بار می‌گفت پسر شما نمی‌تواند مرا از لحاظ روحی، روانی و... تامین کند. با طرح این موضوع از سوی پدر مقتول دستور بازداشت حدیث از سوی بازپرس ویژه قتل صادر شد و ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی این زن خیانتکار پس از دستگیری تحت بازجویی تخصصی قرار دادند.

حدیث که زن ۳۱ ساله ای بود در بازجویی‌های ابتدای به ارتباط پنهانی اش با مرد غریبه اعتراف کرد، اما همچنان اصرار داشت که در مرگ شوهرش نقشی نداشته و او به خاطر مصرف هم‌زمان مواد مخدر، داروهای انرژی زا و مشروبات الکلی به کما فرورفته و سپس فوت کرده است.

پس از اعترافات زن جوان به خیانت شوم، تیم جنایی پلیس پی برد مرد غریبه و زن خیانتکار در تمام مدتی که حامد هنوز زنده بود با هم رابطه عاطفی شدیدی داشتند و قول قرار هایی برای زندگی بعد از مرگ و جدایی حامد گذاشته بودند. همین کافی بسود تا کار آگاهان مرد غریبه را هم یازداشت کنند. این مرد که سپهر نام دارد وقتی در برابر بازپرس براعه ایستاد مانند حدیث در بازجویی‌های ابتدایی به رابطه نامشروع اعتراف کرد و گفت: من و حدیث ۹ ماه قبل از مرگ شوهرش باهم آشنا شده بودیم و قصد داشتیم بعد از طلاق گرفتن آنها، باهم ازدواج کنیم؛ برای همین بارها از او خواستم به زندگی اش با شوهرش پایان بدهد طلاق بگیرد و با هم زندگی مشترکمان را شروع کنیم اما حامد اصلا راضی به طلاق دادن حدیث نبود!

حامد درباره نحوه آشنایی اش با حدیث گفت: من و حدیث در پاساژ باهم آشنا شدیم او از زندگی اش ناراضی بود و با من شروع به حرف زدن کرد و همین موضوع باعث آشنایی ما شد. ما با هم ارتباط تلفنی و پیامکی داشتیم تا اینکه حدیث از من خواست تا برایش قرص خواب تهیه کنم، وقتی علتش را پرسیدم گفت که از زندگی با شوهرش خسته شده و حالا که طلاقش نمی‌دهد تصمیم گرفته است او را به قتل برساند و از دستش خلاص شود.

وی در ادامه گفت: من هم به خاطر علاقه شدیدی که به این زن داشتم یک بسته قرص خواب آور برایش تهیه کردم و شب قبل از جنایت تحویلش دادم، حدود ساعت ۹ شب بود که به من پیام داد و گفت که قرص ها را در آبمیوه حامد مخلوط کرده ام و همراه مشروبات الکلی به او داده ام ششوهرم هم آن را نخورد و الان خوابیده است، تا اینکه

صبح روز بعد به من زنگ زد و گفت کار تمام شد حامد را کشتیم! بنابراین گزارشش را با وجود اینکه عروس جوان بعد از جلسه مشترک با سپهر تمام اعترافاتش را رد کرد اما بازپرس ویژه قتل بنا بر دلایل کافی و مستندات موجود در پرونده، اقرار صریح متهمین، نظریه پزشکی قانونی در خصوص مرگ متوفی به خاطر مصرف داروی خواب آور با مقدار زیاد، شکایت اولیای دم حدیث را عامل اصلی قتل شوهرش شناخت و سپهر هم با اتهام معاونت در قتل مواجه شد.

بدین ترتیب با صدور قرار مجرمیت توسط بازپرس محمدهدی براعه و کیفرخواست پرونده برای رسیدگی نهایی به دادگاه کیفری یک تهران ارجاع داده شد تا حدیث و سپهر در آینده نزدیک تحت محاکمه قرار بگیرند!

### گفتگو با پدر قربانی

این مرد با گذشت ۱۰ ماه هنوز در غم مرگ پسر جوانش سیاهپوش است:

### مقتول فرزند چندم شما بود؟

پسر اولم چند سال داشت؟ ۲۷ سال

### با عروستان کجا آشنا شده بودند؟

مثل اینکه یکی از دوستان مشترکشان آنها را به هم معرفی کرده بودند

### چند سال بود که از دواج کرده بودند؟

سال ۱۳۸۹ نوه هم داردم!

### بله یک نوه پسر ۱۰ ساله دارم.

### قبل از جنایت متوجه اختلاف پسر و عروستان نشده بودید؟

نه اصلا تا قبل از نوزد امسال هیچ وقت ندیده بودم که این دو نفر باهم مشکل یا اختلافی دارند؛ زندگی آنها همیشه پر از عشق و شادی بود و همه فامیل هم این موضوع را می‌دانستند.

### پس چند شده که بعد از مرگ پسر تان به همسرش شک کردید؟

## سرگذشت زنی که همسر چهارم یک قاچاقچی شد

**گروه حوادث** - بعد از آن که برادر مجرد به دلیل مصرف بیش از حد مواد مخدر از دنیا رفت، پدرم نیز با همسرش در خانه تنها ماند. حالا وقتی قصد دارم به پدر پسرمان را به هر دلیلی بیرون ببرم، نامادری ام مانع می‌شود چرا که می‌ترسد...

زن ۴۰ ساله با بیان این ماجرا به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری قاسم آباد مشهد گفت: ۱۵ سال قبل و بعد از مرگ مادرم، تصمیم گرفتم تا همدمی برای پدر پیرمان پیدا کنیم چرا که هر کدام از خواهر و برادرانم گرفتار مشکلات عجیب زندگی خودشان بودند و به همین دلیل کمتر می‌توانستیم به پدرمان رسیدگی کنیم؛ این بود که به سراغ زنی مطلقه در وستار فتم و با او شرط کردیم که برادر کوچکمان نیز باید در خانه پدرمان زندگی کند. برادرم مجرد بود و به مواد مخدر صنعتی اعتیاد داشت و نمی‌توانست کار کند!

«بتول» هم شرایط ما را پذیرفت و ما او را به عقد پدرمان در آورديم اما چند سال بعد از این ماجرا او با برادرانم لج کرد و دیگر «عسی» را به خانه راه نمی‌داد. به همین دلیل او سرگردان شده بود و هر چند روز را در خانه یکی از برادران و خواهران سپری می‌کرد. بالاخره حدود یک ماه قبل برادرم با مصرف زیاد مواد مخدر سکتوب کرد و بر اثر عوارض ناشی از مواد مخدر جان سپرد. از سویی دیگر هم در گذشته هر کدام از خواهران و برادرانم دچار مشکلات

عجیبی در زندگی شده بودند. به گونه‌ای که خواهرم به خاطر اختلافات شدید خانوادگی از شوهرش طلاق گرفت، یکی از برادرانم در سانحه رانندگی جان خود را از دست داد و چند ماه بعد هم برادر دیگرم به دلیل ابتلا به بیماری قند از دنیا رفت. در این شرایط مادرم که تحمل این همه مصیبت را نداشت چند ماه بعد ما را تنها گذاشت و او هم دارفانی را وداع گفت. از سوی دیگر من هم که دچار افسردگی شدید شده بودم رفتارهایی انجام می‌دادم که شوهرم مجبور شد مرا طلاق بدهد؛ بعد از این ماجرا به عقد مردی درآمدیم که همسر چهارم او بودم ولی شوهرم مدتی بعد به اتهام حمل محموله سنگین مواد مخدر به اعدام محکوم شد و خانواده مادر حالی از هم پاشید که پدرم نیز به دلیل ابتلا به بیماری‌های مختلف روزهای سختی را می‌گذراند. این بود که تصمیم گرفتم بیشتر حواسمان به پدرمان باشد و گاهی او را به منزل خودمان ببریم تا احساس سوءظن شده است و تصور می‌کند ما قصد داریم ساختمان محل سکونت پدرمان را به نام خودمان سند بزنیم و او را بیرون کنیم.

بررسی‌های مشاوره‌ای و روان‌شناختی این ماجرا با دستور سرهنگ احمد زمانی (رئیس کلانتری قاسم آباد مشهد) به کارشناسان دایره مددکاری اجتماعی کلانتری سپرده شد.



بعد از تماس مادرم خودم را به بیمارستان رساندم، ساعت ۱ از نیمه شب گذشته بود حامد همچنان در کما بود، تصمیم گرفتم تا او را به بیمارستان خصوصی منتقل کنم و حتی برای انجام کارهای اداری رفت بودم ساعت ۱۰ صبح با من تماس گرفتند و گفتند پسرم فوت کرده وقتی وارد بیمارستان شدم حدیث بدون اجازه ماجسدش را تحویل سردخانه داده بود، در پرونده پزشکی او هم قید شده بود مرگ مشکوک و همین باعث شد من شکم به یقین تبدیل شده و از عروسم شکایت کردم

**وقتی فهمیدید عروستان با مرد دیگری در ارتباط است چه احساسی داشتید؟**

گیج شده بودیم و باورمان نمی‌شد چون فکر می‌کردم این ۲ نفر به هم علاقه دارند و تصور خیانت عروسم برابم سخت بود.

**درخواست شما از مراجع قضایی به عنوان ولی دم چیست؟**

ما به خاطر خیانتی که به پسرم شده بود و زندگی که از او گرفتن از دادگاه درخواست قصاص برای آنها را داریم.

**درخواست قاتلی که در شوخی بناجا آدم کشت:**

## پول ديه ندارم، آزادم كنيد

تقاضای رسیدگی به اعصار را داده است. در جلسه رسیدگی به درخواست متهم که در شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد، سعید در برابر قضات ایستاد و گفت: من در جلسه قبلی دادگاه و دیگر مراحل پرونده گفتم به عمد مرتکب قتل نشدم. پزشکی قانونی هم ضربه از پشت به سر را تایید کرده است نشان می‌دهد واقیعت را گفته‌ام. سر پدرام به گلگیر ماشین برخورد کرد و جانش را از دست داد. من خیلی جوان بودم قدمم شوخی کردن بود. نمی‌خواستم او را بکشم اصلا دشمنی باهم نداشتم.

متهم گفت: من از اتفاقی که افتاده است به شدت پشیمان هستم و درخواست بخشش دارم. ما مستاجر بودیم و هنوز هم مستاجر هستیم. مادرم کار می‌کند تا اجازه خانه را بدهد. درخواست دارم با قبول ناتوانی من در پرداخت ديه دادگاه آن را قسط‌بندی کند؛ اگر از زندان بیرون بیایم و کار کنم می‌توانم قسط بدهم و از شرمندگی خانواده پدرام هم بیرون بیایم. با پایان جلسه دادگاه قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

می‌کرد و هیکل خیلی قوی داشتم. من و دوستانم همیشه با او شوخی می‌کردیم و با مسخره‌بازی می‌خندیدیم. پدرام از این کار ناراحت می‌شد. روز حادثه هم با او شوخی کردم. پدرام بیرون مغازه بود. او به سمت آمد و من هم او را هل دادم. قصدم اصلا این نبود که او را بکشم. فقط می‌خواستم کاری کنم که من را نکند. زنم.

متهم گفت: نمی‌دانم چه شد که سرش به گلگیر ماشینی که کنار خیابان بود، برخورد کرد و جانش را از دست داد. من قصد قتل نداشتم.

سپس وکیل سعید در جایگاه قرار گرفت و گفت: موکل من قصد قتل نداشتم و صرفاً برای دور کردن مقتول از خودش او را هل داد و شاهدان نیز این موضوع را تایید کرده‌اند. بعد از پایان جلسه دادگاه قضات وارد شور شدند و متهم را به پرداخت ديه محکوم کردند. رای صادره مورد تأیید قرار گرفت؛ اما سعید نتوانست ديه را پرداخت کند و در زندان ماند.

سعید حالا بعد از ۱۰ سال حبس درخواست کمک کرده و

**گروه حوادث** - پسری که در نوجوانی در یک شوخی نایجادمردی قوی هیکل و ورزشکار را به قتل رسانده است، از دادگاه درخواست کمک کرد.

این پسر جوان که در زمان قتل مدعی شده بود به عمد این کار را نکرده است از سوی دادگاه به ديه محکوم شد اما نتوانست این ديه را پرداخت کند.

۱۰ سال قبل درگیری خونینی بین دو نفر در جنوب تهران به پلیس گزارش داده شد. مرد جوان که به قتل رسیده بود پدرام نام داشت و بدنسازی بود که در محله خودش معروف بود. پلیس با آغاز تحقیقات پسری نوجوان به نام سعید، ارباب‌دانشت کرد. سعید که در زمان قتل ۱۹ ساله بود، به ماموران گفت: من قصد قتل نداشتم و همه چیز یک اتفاق بود.

بسا تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست پرونده برای رسیدگی به شعبه ۷۲ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه رسیدگی، نماینده دادستان کیفرخواست علیه متهم را خواند و در ادامه متهم در جایگاه قرار گرفت. سعید ۱۹ ساله گفت: پدرام مرد مغازه‌داری بود که بدنسازی هم

## نیازمندی‌های روزانه جزیره کیش

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)

سایت: www.eghtesad-kish.ir

### نیازمندی‌ها

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۶۱۱۱۹/۰۱ به نام رضا قاسمیان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۱۸۹۴۵/۰۱ به نام فائزه بارانی سعید آبادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۱۵۲۸۴/۰۶ به نام محمد حاتمیان بستکی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۱۵۲۸۳/۰۱ به نام حسین حاتمیان بستکی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۶۳۸۳۷۱/۰۱ به نام زهرا نجبا مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۳۶۴۰۵/۰۶ به نام ملیکا صفائی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد

اصل سند خودرو هیوندا آکورد مدل ۲۰۰۸ به رنگ سفید صدفی و شماره پلاک ۲۸۵۹۸ و شماره شاسی ۵۶۲۴ و شماره موتور ۵۶۴۰ به نام سلحشور و شماره کارت کیشوندی به شماره ۱۰۸۸۱ و به شماره مسلسل ۲۶۲۰۴ موضوع یک باب مغازه

شماره ۲۴ تفکیکی در طبقه همکف واقع در فاز یک صنعتی، به میزان شش‌دانگ بنام شرکت ارم کیش باطل و دفترچه مالکیت به شماره مسلسل ۰۰۲۷۲ بنام آقای علیرضا سلامی فرزند رضا صادر گردید.

اصل سند مالکیت سازمانی به شماره ثبت ۱۰۸۸۱ و به شماره مسلسل ۲۶۲۰۴ موضوع یک باب مغازه

شماره ۲۴ تفکیکی در طبقه همکف واقع در فاز یک صنعتی، به میزان شش‌دانگ بنام شرکت ارم کیش باطل و دفترچه مالکیت به شماره مسلسل ۰۰۲۷۲ بنام آقای علیرضا سلامی فرزند رضا صادر گردید.

اصل سند مالکیت به شماره ۱۳۶۴۰۵/۰۷ به نام آریکا صفائی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۴۴۵۳۵/۰۱ به نام زهرا خیاط تهرانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد

**جویای کار**

**کارشناس ارشد شیمی**  
دارنده مدرک کارشناسی ارشد شیمی با سابقه کار مسئول آزمایشگاه و مسئول تحقیقات در زمینه شیمی جویای کار بعنوان کارشناس یا مسئول آزمایشگاه در کیش می‌باشد.  
تلفن تماس: ۰۹۱۳۹۶۶۴۴۲۵

اقتصاد کیش  
۴۴۴۲۴۹۹۹  
با یک تماسی مشترک شوید

**مفقودی**

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۴۴۵۳۵/۰۱ به نام زهرا خیاط تهرانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد

**استخدام**

**استخدام گرافیست**  
گرافیست آشنا به فتوشاپ مورد نیاز است. متقاضیان به نشانی، خیابان فردوسی، ویلاهای مروارید، بلوک B3، طبقه سوم، واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند.  
شماره تماس ۴۴۴۲۴۹۹۹

از مترجم متن زبان، فارسی به انگلیسی به صورت پاره وقت دعوت به عمل می‌آید.  
۴۴۴۲۴۹۹۹

**خدمات**

**خدمات برق**  
انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه های شما - کلی و جزئی  
۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

صنایع چوب  
کلیه سفارشات  
MDF، چوبی  
دکوراسیون غرفه و منزل  
تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲

# حلاج کیش